

هنر بخش بزرگی از فرهنگ هر کشور است و پاسداشت آن برای بقا و اعتلای کشورها از ضروریات و بدیهیات می‌باشد. آنچه مفهوم هنر با خود به همراه دارد ارزش است و ارزش‌ها در منشور مدیریت کشورها در همه ادوار دارای جایگاه ویژه‌ای بوده‌اند؛ شناخت مختصات هنر و پرورش و آموزش آن یک هدف ملی است زیرا از طریق هنر، "هویت‌یابی" زاینده می‌شود و در واقع هنر با خود زایش به همراه دارد. وجه تخیلی بودن هنر رابطه مستقیمی با خلاقیت و نوآوری دارد زیرا هنر در تلاش است با کمک احساس و روح آدمی به خلق اثر کمک نماید. این آفرینش با تمام وجود صورت می‌گیرد.

آنچه هنر با خود حمل می‌کند جلای روح، تلطیف احساس، نفوذپذیری، جور دیگر دیدن، شورانگیزی، جذابیت، زیبایی‌شناسی، تحرک و بازآفرینی است. ایرانیان در تاریخ چندین هزار ساله خویش در همه حال با هنر زندگی نموده‌اند و صبغه و پیشینه این مردمان در آثار به جا مانده همچنان در صدر کشورهای هنر دوست قرار دارد. آنچه اندیشه یک نقاد را به چالش می‌کشد این است که سازمان یافتگی هنر در ایران باید بیش از پیش مورد اقبال برنامه‌ریزان این حوزه قرار گیرد و بالندگی این مفهوم باید برای همه قشرها و نسل‌ها قابل فهم باشد. برنامه درسی نیز یکی از معابری است که در آن آموزش هنر و جولان هنر در سطح معلم و دانش‌آموز و حتی در روند اداری می‌تواند معنی‌دار شود و نظام تعلیم و تربیت ناگزیر است در این راستا خود را در مسیر تحول و بازنگری قرار دهد.

وقتی قطعه شعری سروده می‌شود، صدای موزون و دل‌انگیز آوازی را می‌شنویم، خط زیبایی را بر تابلویی نظاره می‌کنیم، در چشم‌انداز بنایی زیبا می‌ایستیم، سازه‌ای را که توسط مهندسی هنرمندانه به ثمر نشسته است می‌نگریم، در جلسه سخنرانی خطیبی به شکل بسیار ماهرانه مخاطبان را به خود جذب نموده است می‌نشینیم، نقاشی زیبایی را در پارک محله خود می‌بینیم، چه احساسی به ما دست می‌دهد؟ در یک کلام احساس شمع و غرور با یک دگرگونی در دل و جان خود درک می‌کنیم و در این حالت است که "هنر" معنی‌دار می‌شود. آنچه مسلم است این است که هنر با خود پویایی به همراه دارد و به بیان دیگر در هر یک از اشکال هنر، تحرک نهفته است که در کل امید به زندگی و معنا بخشیدن به آدمی را جلوه‌گر می‌شود. این مقاله کوتاه در تلاش است تا نقش پررنگ آموزش هنر را در توانایی یادگیری دانش‌آموزان ردیابی کند و به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان از طریق آموزش و پرداختن به هنر در توسعه و رشد قابلیت‌های یادگیری موثر بود؟ بیان شد پیشینه هنری ایرانیان به چندین هزار سال قدمت بر می‌گردد و هنر اسلامی نیز از شروع تاریخ اسلام در ایران سابقه داشته است و به طور طبیعی باید شاهد می‌بودیم این هنر به شکل رشد یافته‌ای در خدمت توسعه انسانی قرار می‌گرفت؛ اما تغییر مناسبات اجتماعی و بازتعریف از کارکردهای عامه‌پسند و تجاری که در متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمود داشته، سبب شده است بخش پر وزن هنر را که در شکل‌دهی فرهنگ هر جامعه‌ای موثر است به شکل ناکارآمدی در سیستم آموزشی خود تعقیب نماییم. کارکرد صحیح به کارگیری خط و زبان در آموزش، عدم بیان شعر توسط معلم در حین ارائه تدریس، استفاده نکردن از دست سازه‌ها و تبیین آن برای دانش‌آموزان، عدم شناساندن مکان‌های دیدنی، معرفی نکردن معماری ایرانی برای دانش‌آموزان، عدم استفاده از رنگ‌های شادی‌آفرین و نقوش مختلف در طراحی و شناساندن هنرهای گوناگون به دانش‌آموزان، همه و همه گویای این واقعیت است که ورود و اقامت هنر در آموزش و پرورش با بی‌مه‌ری همراه بوده است. شاید ناباورانه باشد که تنها شاخصی که در حال

حاضر جزء الزامات استخدام در آموزش و پرورش نیست "مهارت در فراگیری هنر است" با مفاهیم برآمده از هنر و مجهز کردن آن به مهارت‌های معلمی می‌توان به تنویر هویت ملی در آموزش کمک کرد؛ زیرا متغیرهای ارزشی در داخل هنر بیش از پیش نمایان شده، به مصداق نزدیک شده و برای جامعه دانش‌آموزی معنی‌دار است.

حال نیازمندیم در فرآیند یاددهی و یادگیری "آموزش هنر" را مورد واکاوی قرار دهیم زیرا معتقدیم هنر در خود خصلت‌هایی را حمل می‌کند که ارزش‌های اجتماعی، دینی، آداب و رسوم، شیوه‌گفتمان و در نهایت ارتقای فرهنگی را به دنبال دارد که همه این فعل و انفعالات به یادگیری ختم می‌شود و باید اذعان نمود که این یادگیری از نوع درونی شده است؛ پس ضرورت دارد نقش "آموزش هنر" بیشتر مورد بررسی و تتبع قرار گیرد. در اینجا لازم است این حیطه‌ها بیش از پیش در نظام تعلیم و تربیت ما درک شود؛

* شناخت اثرگذاری "آموزش هنر" در توسعه قابلیت‌های یادگیری دانش‌آموزان

* شناسایی مختصات "آموزش هنر" در حوزه برنامه‌ریزی

* دستیابی به تجارب و اطلاعات کارشناسان درخصوص نفوذپذیری "آموزش هنر" در برنامه درسی

باتوجه به مطالعات موجود درخصوص اهمیت و جایگاه هنر در حوزه تعلیم و تربیت، به چند نمونه از مطالعات و نظریات که نقبی بر ارج‌گذاری هنر دارد، اشاره می‌شود؛

آقای اردشیر صالح‌پور در مقاله خود با عنوان "هنر معاصر ایران، فرصت‌ها، تهدیدها و راهکارها" ضمن پرداختن به میزان فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنری در هر سال تحصیلی، نیاز مبرم نسل جوان را برای ارضای عواطف زیبایی‌شناسی انکارناپذیر می‌داند.

آقای حسن شرفی در مقاله خود با عنوان "تعلیم هنرهای اسلامی براساس پرورش تفکر" بر شناخت هنرهای ایرانی و هویت‌یابی دانش‌آموزان کشورمان از طریق به فعلیت درآمدن هنر در جامعه و تعلیم و تربیت تاکید دارد. آقای دکتر محمود مهر محمدی در مقاله‌ای با عنوان "دگر اندیشی درباره جایگاه هنر در برنامه درسی" اذعان نموده است که هنر می‌تواند به تحقق اهداف تعلیم و تربیت کمک کند نه از آن طریق که به طور معمول و تثبیت شده به کارکردش اعتقاد داریم بلکه در هنر مراتبی وجود دارد که آن را متمایز کرده و با تخیل و اکتشاف سازگاری داده است.

آقای حمید کاظمی در پروژه‌ای با عنوان بررسی جایگاه تدریس هنر در مدرسه راهنمایی استان سمنان در سال تحصیلی ۷۴-۷۵ به نقش بی‌بدیل هنر در شوق‌انگیزی دانش‌آموزان اشاره داشته و توصیه نموده است که باید این درس به لحاظ منابع مختلف و تنوع و نیروی انسانی آموزش دهنده در تعلیم و تربیت متحول شود.

خانم شبینم زنده‌زبان در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان "آموزش هنر توسط امکانات تکنولوژی" به طرح شبیه‌سازی هنر اشاره داشته و در تحقق این هدف، آموزش هنر از راه دور، آموزش هنر از نوع باز، ایجاد انجمن عالی هنرها، طرح کارآموزی بعد از اتمام تحصیلات هنری، پژوهش در بخش هنر و ... را پیشنهاد داده است که این راهبردها می‌تواند به اعتلای آموزش هنر منجر شود.

خانم مریم قورچیانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان "آموزش هنر در دوره راهنمایی" هنر را بیان خواسته درونی دانش‌آموز معرفی نموده و هماهنگی بین معلم و مدرسه را در نقش‌آفرینی هنر جهت ارتقای سطح مهارت و غنی‌سازی اوقات فراغت دانش‌آموزان بسیار موثر می‌داند؛ ایشان تخصص و علاقه معلم را در این فرآیند بسیار با اهمیت و مهم یاد می‌کند.

واقعیت این است که هنر ضریب نفوذپذیری بالایی در مولفه‌های اجتماعی داشته و معرف‌های هنری در روح و کالبد جامعه حضور دارد و این امر می‌تواند در انگیزه‌افزایی دانش‌آموزان در جهت گرایش به یادگیری موثرتر به کار آید.

زبان و ادبیات، آثار باستانی، فرآورده‌های فنی، معماری و شهرسازی، طراحی حیات زیست‌محیطی، ورزش و سلامت و ده‌ها نشانه دیگر از هنر وام می‌گیرند؛ در واقع هنر به خلاقیت و توانایی‌های کودکان کمک کرده و ظهور و بروز این قابلیت‌ها در هنر جلوه‌گر می‌شود. کشور ما ایران از صدها سال قبل از میلاد در زمینه هنر سرآمد بوده است و ایرانیان همواره برای هنر ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل بوده‌اند و همچنان در قرن بیست و یکم نیز بعضی از آثار ایرانیان چون فرش و صنایع دستی مثل نگینی زیبا در جهان می‌درخشد تا جایی که فرانچسکو رئیس موسسه WOT می‌گوید ایران باید پایه مطالعات و پیلوت صنایع دستی جهان قرار گیرد و شاعر شهیر ایرانی ادعان دارد هنر نزد ایرانیان است و بس؛ که صد البته این ظرفیت در کشور ما وجود داشته و دارد؛ پایان سخن اینکه تعلیم و تربیت ما می‌تواند با یک برنامه‌ریزی بلندمدت به همه این ظرفیت‌ها پاسخ دهد.